

علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش*

نویسنده: منذر کهف**

مترجم: سید حسین میر معزی***

چکیده

مقاله از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول درباره تعریف و قلمروی علم اقتصاد اسلامی است. نویسنده در این بخش، به تحلیل و نقد تعریف‌های ارائه شده به وسیله اقتصاددانان اسلامی می‌پردازد و سرانجام دیدگاه خود را بیان می‌کند. به عقیده وی، علم اقتصاد به صورت بخشی از مطالعه تمدن و جامعه بشر عبارت است از: مطالعه رفتار فردی و اجتماعی بشر درباره استفاده از منابع در جهت تأمین اهداف مادی بشر. وی مخالف افزودن قید اسلامی به علم اقتصاد است و در عین حال اعتقاد دارد که این علم، قسمتی از چیزی است که خداوند متعال به ما دستور داده در این جهان یاد بگیریم تا حکمت عظیم او را درک کنیم. بر این اساس، قلمرو علم اقتصاد چنانچه دوباره از دیدگاه اسلامی تعریف شود، عبارت است از رفتار بشر با همه جوانب آن و تحت هر نوع از

* مقاله از دو منبع ذیل گرفته شده است.

<http://www.kahf.net/papers.html>

<http://www.kahf.net/papers/english/paperofmethdology.pdf>

** نویسنده از دکتر صدیقی و دکتر انس زرقا از مرکز تحقیقات اقتصاد اسلامی دانشگاه ملک عبدالعزیز جدّه و دکتر محمد عثمان، دکتر محمودخالد، رضا سعداله و دکتر یوسف اولیه احمد، همه از IRTI، به جهت انتقادهای ارزشمندشان از نسخه اولیه این مقاله تشکر می‌کند و به تنهایی مسؤلیت نظریه‌ها و اشتباهات مقاله را به عهده می‌گیرد.
*** استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

بخش دوم درباره روش شناختی است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا علم اقتصاد اسلامی روش ویژه‌ای را می‌طلبد یا در جایگاه اقتصاد فراگیر، چارچوب کلی و روش‌های علمی اقتصاد غرب را می‌پذیرد.

نویسنده در این بخش با تفکیک نظام اقتصادی اسلام از علم اقتصاد بحث را در دو محور ادامه می‌دهد:

أ. روش استخراج نظام اقتصادی اسلام؛

ب. روش اسلامی علم اقتصاد.

از دیدگاه وی، نظام اقتصادی از سه عنصر تشکیل شده است: فلسفه یا عقاید اسلامی، اصول موضوعه و قانون‌های اجرایی.

اقتصاددانان مسلمان باید تمام اجزای تشکیل‌دهنده نظام را در قالب کل منسجم و سازگار کشف کنند. روش کشف نیز شبیه روش کشف نظریه‌ها و قانون‌های کلی در علم فقه است که برخی در قرآن و سنت به روشنی یافت می‌شود و برخی دیگر باید از مجموعه‌ای از آیات و روایات که در زمینه‌های گوناگون وارد شده، استنباط شود.

درباره روش اسلامی علم اقتصاد نویسنده معتقد است:

۱. به رغم عمومیت قوانین اقتصادی، کشف آن‌ها فرایندی متأثر از ارزش‌های محققان، اوضاع اجتماعی و مکاتب اخلاقی واحدهای اجتماعی است. اقتصاددانان اسلامی باید آثار امور ارزشی در قانون‌های اقتصادی را تشخیص داده، این دو را از یک‌دیگر تفکیک کنند.

۲. وظیفه دوم اقتصاددانان اسلامی استفاده از اصول موضوعه برگرفته از شریعت در علم اقتصاد اثباتی است.

۳. در اجرای دو وظیفه پیش‌گفته لازم است بین پیش‌فرض‌ها که از ارزش‌ها متأثر است و ابزارها که کمتر از ارزش‌ها تأثیر می‌پذیرد، تفکیک شود.

۴. اقتصاددانان مسلمان در تخلیه قوانین علم اقتصاد از ارزش‌های غیراسلامی و اداخل ارزش‌های اسلامی در علم اقتصاد و غنی‌سازی علم اقتصاد با اصول موضوعه به‌دست آمده از وحی، ناگزیر به تعریف مجدد و تصحیح تعدادی از مفاهیم پایه‌ای نظری اقتصاد است؛ ولی به نفی روش استقرایی و ابزارهای تجلیل نظریه اقتصادی احتیاجی ندارند.

واژگان کلیدی: تعریف اقتصاد اسلامی، روش اقتصاد اسلامی، نظریه اقتصادی، علم اقتصاد.

اسلام و علم اقتصاد

این که اسلام راه کامل و جامع زندگی در حوزه‌های اقتصادی و غیراقتصادی است، اصل پذیرفته شده‌ای است که امروزه به ندرت از سوی مسلمانان یا غیرمسلمان به چالش کشیده می‌شود. در قرن‌های گذشته محققان اسلامی احتیاجی به تأکید بر این مطالب نداشتند؛ چون درک آن‌ها از دو کلمه دین و اسلام مثل تعریف این دو کلمه در دنیای مدرن اسلامی، به ویژه در طول دو قرن اخیر به وسیله استعمار و نفوذ فرهنگی غرب در معرض تحریف قرار نگرفته بود.

۱۵۹

اقتصاد اسلام

علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش

زمانی که محققان اسلامی در قرن دوم و سوم ترجمه انبوه میراث یونان و لاتین را آغاز کردند، فقط علوم فلسفی، ریاضی و فیزیک را ترجمه کردند و هیچ نیازی به ترجمه قوانین رومی احساس نکردند، و این بدان سبب بود که مسلمانان، قوانین رومی را در تضاد کامل با اصول و مبادی اسلامی می‌پنداشتند. واژه دین بر مطابقت رفتارهای فرد با عقاید و دستورهای الهی معین دلالت دارد (Draz, 1970: p. 91 - 36) در صورتی که کلمه اسلام، بر تسلیم بودن رفتار فرد در برابر شریعت دلالت دارد (Ibn manzur: p. 293).*

منابع اسلامی یعنی قرآن و سنت تأکید دارند که رفتار اقتصادی انسان باید در چارچوب هنجارها، ارزش‌های اخلاقی و الگوهای رفتاری که قرآن و سنت تعریف می‌کنند، قرار گیرد. این مطلب حتی در آیات مکی قرآن که در دوره پیش از هجرت بر پیامبر ﷺ نازل شده‌اند، به طور کامل مشهود است؛ به ویژه که دوران مکه، دوران قانونمند شدن اصول عقاید اسلامی و اظهار نظر منتقدانه درباره الگوهای رایج رفتاری بود (kahf, 1981: p. 28 - 90)، و بخش بزرگی از آثار فقهی که خود بر قرآن و سنت مبتنی‌اند، درباره الگوهای رفتار اقتصادی و روابط تجاری است.

* در کتاب‌های لغت، دین و اسلام به یک معنا است. دین به معنای جزا، حساب، اطاعت و اسلام آمده (ر.ک: لسان العرب، کلمه دین) و اسلام نیز به معنای انقیاد و اطاعت است. در قرآن کریم نیز آمده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران (۳)، ۱۹) اسلام نسبت به شریعت به معنای اظهار خضوع و قبول درباره شریعت و آنچه پیامبر آورده است (ر.ک: همان کلمه سلم) در قرآن کریم نیز اسلام بدین معنا به کار رفته است: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات (۴۹)، ۱۴).

بی‌تردید، اسلام درباره رفتار اقتصادی فردی و اجتماعی انسان، مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌های اخلاقی ویژه دارد؛ البته این مطلب در مورد دیگر ادیان نیز صحت دارد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا اسلام باید علم اقتصاد ویژه‌ای داشته باشد؛ در حالی که مسیحیت و یهودیت به‌رغم این که آن‌ها هم دستورهای رفتاری الهی دارند، هیچ‌کدام ادعا ندارند علم اقتصاد ویژه‌ای دارند. پاسخ این پرسش به نسبت ساده است. در روایت اروپایی مسیحیت و یهودیت بر مفهوم دین محدودیت‌هایی تحمیل شد. تحمیل این محدودیت‌ها علل متعدّد تاریخی دارد که بحث از آن‌ها از حوزه مقاله بیرون است. با فرض وجود این محدودیت‌ها، حوزه‌های اصلی زندگی مثل جنبه‌های اقتصادی و سیاسی از حوزه دین خارج شد؛ در نتیجه هیچ‌کدام از مسیحیت و یهودیت امروز ادعا ندارند که راهی کلی برای زندگی هستند.* تا جایی که به اسلام مربوط می‌شود، ارزش‌های اخلاقی و آرای اعتقادی آن، در نهادهای اقتصادی و الگوهای روابط بین افراد که فقط به‌وسیله وحی در طول زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ ارائه می‌شد، ظهور می‌یافت؛ بنابراین، از دیدگاه روابط اقتصادی، اسلام دارای نظام اقتصادی خاص خود است که بر پایه دیدگاه‌های فلسفی آن بنا شده و با سازماندهی اسلامی دیگر جنبه‌های رفتارهای بشری یعنی نظام‌های اجتماعی و سیاسی سازگار است. علم اقتصاد اسلامی رفتار اقتصادی مردان و زنان را به‌صورت عوامل اقتصادی فردی و همچنین به‌صورت اجتماعات و نهادهای جمعی مطالعه می‌کند.

اهداف مقاله

مقاله در نظر دارد تعریف‌های گوناگون علم اقتصاد اسلامی را بررسی کند؛ قلمرو آن‌ها را بیابد و برای استخراج روش آن بکوشد. همان‌گونه که در مقاله خواهیم دید، به‌نظر می‌رسد بین اقتصاددانان اسلامی در مورد تعریف علم اقتصاد اسلامی، قلمرو آن، نسبت آن با علم اقتصاد، روش‌ها و شیوه‌های تحلیل و حتی در بعضی از فرض‌های اساسی آن توافقی وجود ندارد. این مقاله تلاشی در جهت بازتاب آرای گوناگون درباره این موضوعات کوششی در حدّ بضاعت بشری برای اثبات برخی از آن‌ها است.

* افزون بر این، هر چند منشأ ادیان سه‌گانه الهی است، خداوند با پیامبران پیشین، نظام کلی برای زندگی را نازل نکرده است. دین خدا فقط در قالب اسلام، کامل شده است (مانند (۵)، (۳)).

علم اقتصاد اسلامی در این قرن به وسیله اندیش‌وران و نویسندگانی که دارای اطلاعات عمومی بودند، تولد دوباره یافت. قلمرو و روش اقتصاد اسلامی، از نوعی گرایش فقهی و عرفی به شدت متأثر شد.^{*} علم اقتصاد اسلامی مجبور شد تا اواسط دهه ۷۰ صبر کند؛ یعنی هنگامی که نسل جدیدی از اقتصاددانان آموزش دیده، تحقیق‌هایی را درباره آن آغاز کردند.^{**} به علل متعدّد، به نظر می‌رسد که بین برخی از اقتصاددانان اسلامی نوعی گرایش به غلو کردن در مورد تفاوت‌های موجود میان علم اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد سنتی وجود دارد. تا حدّی که برخی از ما دوست داریم باور کنیم علم اقتصاد اسلامی رشته‌ای جدا و به‌طور کامل مستقل از علم اقتصاد سنتی است.

مقاله حاضر چنین موضعی ندارد؛ بلکه می‌کوشد اصول مشترک را بررسی و آن‌ها را با استدلال عقلی توجیه کند تا واقعیت‌ها و فرض‌ها را در قالب اسلوب معینی درآورده و هر نتیجه‌ای را که از این راه به دست می‌آید تصدیق کند. این مقاله همچنین می‌کوشد نشان دهد که وقتی برخی از اقتصاددانان اسلامی در تحقیق‌های خود فرض‌های را وارد علم اقتصاد اسلامی می‌کنند، تا حدّی دچار تناقض شده‌اند.

مقاله از دو بخش تشکیل شده است: بخش اوّل درباره تعریف علم اقتصاد اسلامی و قلمرو آن است. این بخش تعریف‌های را که به وسیله برخی از نویسندگان پیشنهاد شده است، تحلیل می‌کند و نارسایی و عدم ارتباط آن‌ها را با موضوع مورد بحث نشان می‌دهد.

بخش دوم درباره موضوع روش‌شناختی است. این بخش مشکلات اصلی روشی را تحقیق می‌کند و به دنبال پاسخ این پرسش است که آیا علم اقتصاد اسلامی متدولوژی ویژه‌ای را می‌طلبد یا به‌صورت اقتصاد فراگیر، چارچوب کلی و روش‌های علمی اقتصاد

* برای نمونه، ر.ک: نوشته‌های حسن البنا و ابوالعلا المودودی در اواخر دهه ۱۹۳۰ و پس از آن سیدقطب در دهه ۱۹۴۰.

** البته در این‌جا لازم است از القریشی نام برده شود. او یک اقتصاددان متخصص است که در کتاب خود *اسلام و تئوری بهره* که در ۱۹۴۶ به چاپ رسید در این زمینه پیشگام بود.

بخش اول: تعریف علم اقتصاد اسلامی و قلمرو آن

علم اقتصاد اسلامی چه چیزی را ارائه می‌دهد؟

اصطلاح «علم اقتصاد اسلامی» ممکن است چنین تعریف شود:

علم اقتصاد اسلامی عبارت است از بررسی محدوده‌ای از مطالعات که بر فرض وجود اصول موضوعه اسلامی در محیط اجتماعی - سیاسی - قانونی و وجود نظام ارزش‌ها و اخلاقیاتی که رفتار اقتصادی زنان و مردان را در جامعه اسلامی هدایت می‌کند، مبتنی است.

این سبک نگرش به «علم اقتصاد اسلامی» همانند آن است که «علم اقتصاد سرمایه‌داری»، تحلیل‌های اقتصادی تلقی شود که بر الگوی سرمایه‌داری مبتنی است. در این نگرش، علم اقتصاد اسلامی صرفاً شاخه‌ای از علم اقتصاد می‌شود که باید در محیط نظام‌های اقتصادی همچون دیگر نظام‌ها مورد مطالعه قرار گیرد.

نتیجه این که این شاخه از رشته اقتصادی نیازمند شرح دقیق الگو، اصول موضوعه و قاعده‌های نظام اقتصاد اسلامی و نیز تجزیه و تحلیل اثر تحقق آن بر کمیت‌های اقتصادی و تصمیم‌های عوامل اقتصادی نظام است. همچنین آشکار می‌شود که همانند دیگر شاخه‌های مشابه که به دیگر نظام‌های اقتصادی مربوط هستند، برخی از ابزارهای تحلیل‌های اقتصادی ممکن است با برخی اصول موضوعه نظام اقتصادی متناسب نباشند. این ابزارها باید اصلاح یا تعویض شوند؛ اما از آن‌جا که چنین تغییرهایی به استقلال علم اقتصاد سرمایه‌داری و مارکسیستی ضرر نمی‌زند، اقتصاد اسلامی نیز نمی‌تواند به‌صورت شاخه دیگری از دانش در برابر علم اقتصاد که برخی از نویسندگان مسلمان آن را اقتصاد سنتی نامیده‌اند، مطرح شود. این را ممکن است اکرم‌خان* (- akram khan, 1404: p. 55) و حسن‌الزمان (Hasanuz zaman, 1404: pp. 51 - 53) بپذیرند؛ زیرا به‌نظر می‌رسد آن‌ها علم اقتصاد اسلامی را جایگزینی برای علم اقتصاد سنتی در نظر گرفته‌اند. آن‌ها علم اقتصاد

* تعریف او عبارت است از «علم اقتصاد اسلامی به دنبال بررسی رستگاری بشر است که با سازماندهی منابع زمین براساس تعاون و مشارکت تحصیل می‌شود».

اصول «رستگاری» نزد اکرم خان و اصول «شریعت» نزد حسن الزمان، به گونه‌ای است که رفتار اقتصادی بشر فقط می‌تواند تحت روابط اسلامی و برای رسیدن به هدف رضای خداوند (سبحانه و تعالی) عمل شود. برای توجیه تعریف‌های خود، خان و زمان هر دو به جای این‌که به دنبال تعریفی از یکی از زیرشاخه‌های علم اقتصاد که در چارچوب نظام اقتصاد اسلامی به کار می‌رود، بگردند، تعریف‌های دیگری از «علم اقتصاد» در قالب علم اقتصاد اسلامی ارائه دادند.

از سوی دیگر، محمد عریف تمایل دارد «علم اقتصاد اسلامی» را در ردیف «علم اقتصاد سوسیالیستی» و «علم اقتصاد سرمایه‌داری» طبقه‌بندی کند بر این اساس که هر سه به نظام‌های اقتصادی باز می‌گردند* (Muhammad Arif, 1405: pp. 87 - 103).

هر کدام از این سه، الگوی خاص خودشان را دارند. او همچنین می‌پذیرد که بررسی این سه نظام خود شاخه‌ای از علم اقتصاد است. افزون بر آن به نظر می‌رسد که عریف با تعریف سنتی علم اقتصاد سر جنگ ندارد؛ هر چند او با پیش‌فرض‌های سودگرایی که رفتار بشر را در ذهن رابینز شکل می‌دهد، مخالف است** (Ibid; pp. 91 - 92).

سیف‌الدین تاج‌الدین در «علم اقتصاد اسلامی»، نظام سیاست اقتصادی را که به وسیله قرآن و سنت در مقابله با مشکلات اقتصادی رهبری می‌شود، کشف کرده است (Tagel din, 1994: pp. 97 - 100). برای او کانون علم اقتصاد اسلامی عبارت است از «سیاست‌های مداخله‌گرایانه دستوری» که به سبب طمع بشر ضرورت یافته است؛ از این رو، علم اقتصاد اسلامی برای تاج‌الدین وسیله‌ای برای بصیر کردن سیاستگذاران است و به آن‌ها کمک می‌کند تا تصمیم صحیح بگیرند؛ بنابراین، بخش تحلیلی علم اقتصاد نیازی بدیهی برای پیشنهاد‌های سیاستی است؛ زیرا انسان باید «هست» را بداند تا بتواند «باید» منطقی را پیشنهاد کند.

* تعریف او چنین است: «علم اقتصاد اسلامی عبارت است از مطالعه رفتار مسلمانی که منابعی را که امانت هستند، برای رسیدن به رستگاری سازماندهی می‌کند».

** عریف به تعریف Robbins از علم اقتصاد اشکال می‌کند آن‌جا که می‌گوید: «علمی که رفتار بشر را به صورت رابط‌های بین اهداف و منابع کمیاب که استفاده‌های گوناگونی دارند مطالعه می‌کند».

دیدگاه زیدان ابوالمکارم شبیه دیدگاه متخصصان شریعت است؛ زیرا آن‌ها هر شاخه‌ای از مطالعات اسلامی را به صورت علم (مثل علم قانون ارث و علم تفسیر قرآن) طبقه‌بندی می‌کنند. وی برای تعیین علم، ده معیار پیشنهاد می‌کند. معیارهای پیش‌گفته شامل نام، تعریف، موضوع و منابع می‌شود (Al makarim, 1974: p. 35). با به‌کار بستن این معیارها، ابوالمکارم نتیجه می‌گیرد که علم اقتصاد اسلامی به واقع علم خاص خود است (Ibid: p. 37)، و آن را «علم عدالت اقتصادی» می‌نامد. تعریف او از علم اقتصاد اسلامی ممکن است با تعریف «علم» که بعدها به وسیله زرقا ارائه شد سازگار باشد؛ یعنی «هر نوع سازماندهی و طبقه‌بندی دانش» (Zarqa: p. 38).

به نظر می‌رسد، سؤال‌هایی که تألیف‌های پیش‌گفته در مورد علم اقتصاد اسلامی، تعریف آن، قلمرو و اعتبار آن به صورت علم و همچنین درباره نیاز به ذکر کلمه «اسلامی» پس از کلمه «اقتصاد» پدید می‌آورد، بیش از پاسخ‌های ی باشد که ارائه می‌دهد. توضیح مطلب این‌که تعریف‌های علم اقتصاد اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شود: سته اول شامل تعریف‌های زمان و المکارم است. تأکید اصلی این تعریف‌ها بر اصول و قواعد شریعت است که چارچوب و قلمرو رفتار عوامل اقتصادی را تشکیل می‌دهند. این تعریف‌ها به آنچه زرقا بخش دستوری علم اقتصاد اسلامی می‌نامد، اشاره دارند (Ibid: Alsadr, 1968: pp. 290 - 291) به این معنا که اگر مردم، روابط اسلامی را چنان‌که از منابع اصلی اسلامی استخراج شده‌اند، رعایت کنند، امور چگونه خواهد بود. تعریفی که تاج‌الدین ارائه داده، ممکن است به این دسته از تعریف‌ها افزوده شود؛ زیرا این تعریف به واسطه تمرکز بر سیاست کلان اقتصادی به علم اقتصاد دستوری اشاره دارد. این تعریف‌های دستوری فقط در چارچوب نظام اقتصادی اسلامی که بخشی از چیزی است که اسلام به پدیدآوردن آن در زمین از راه اعتقاد، ایمان و تلاش‌های بشری فرا خوانده است، به کار می‌رود.

دسته دوم تعریف‌ها، شامل تعریف‌هایی می‌شود که خان و عریف ارائه داده‌اند. محور این تعریف عبارت است از رفتار بشر در چارچوبی که به واسطه نظام اقتصاد اسلامی فراهم شده. نظر به این‌که این تعریف‌ها به طور کامل مطالعه نظام اقتصاد اسلامی را پوشش داده‌اند، تعریف صدر و زرقا نیز ممکن است در این دسته از تعریف‌ها جای گیرند. آنچه را که شهید صدر تحت عنوان «وظیفه‌ای علمی» و «وظیفه‌ای مکتبی» به علم اقتصاد اسلامی وامی‌گذارد؛ از این‌رو، وظیفه علم اقتصاد اسلامی از یک سو، کشف وضعی است که

نظام اقتصاد اسلامی را اجرا می‌کند، پیدا می‌کنند، و از سوی دیگر پرده برداشتن از ماهیت خود نظام اقتصاد اسلامی است (Al Sadr, 1968).
 زرqa نیز گمان می‌کند علم اقتصاد اسلامی از دو بخش تشکیل شده است:
 بخش اول نظام اقتصادی اسلام، و بخش دوم رفتار مسلمانان را در این نظام بررسی می‌کند (زرقا، بی‌تا: ص ۳۹ - ۳۱).*

یک تعریف اسلامی از علم اقتصاد

میان اقتصاددانان اسلامی، عده اندکی ممکن است این حقیقت را انکار کنند که اقتصاد، رشته به نسبت جدیدی است که در غرب با دکترین بازاری «آزادی مطلق» یا «Laissez Faire» بارور و توکد یافت؛ دکترینی که بازار آزاد در آن جایگاهی اساسی دارد و در آن عوامل فردی، یعنی تمام کسانی که منافع مادی دارند با یک دیگر معامله می‌کنند (Kristal, 1981: pp. 204 - 206). این امر به‌ویژه بعد از آدام اسمیت اتفاق افتاد. هرچند نویسندگان اقتصادی، مدت‌ها پیش از ثروت ملل در سرزمین‌های اسلامی (از اواخر قرن دوم قمری) و در سرزمین‌های غیراسلامی (از زمان ارسطو) وجود داشتند، این حقیقت به قوت خود باقی است که این نویسندگان، رشته‌ای مشخص را که به‌صورتی مستدل تعریف و درک شود ارائه ندادند.

عبدالجبّار در تعلیقۀ اخیر خود، از حکمت این که کلمه «اسلامی» به‌صورت پسوند کلمه «علم اقتصاد» قرار داده شده، می‌پرسد. همان‌گونه که از استدلالش پیدا است، او ممکن است از این مطلب نگران باشد که چنین پسوندی نیازمند تکرار ۲۰۰ سال توسعه نظریه اقتصادی است (Al Jabir, 1986: p. 23 - 28).

این نگرانی با توجه به حساسیتی که بسیاری از مسلمانان (حتی دانشمندان) در نزدیک شدن به نظریه‌های ی که در غرب توسعه یافته است دارند، تا حدودی می‌تواند درست باشد.
 در فرایند جست‌وجوی تعریفی برای علم اقتصاد که با اصول اسلامی سازگار باشد،

* باید توجه داشت که زرقا و صدر در این مسأله که آیا اقتصاد اسلامی در دو بخش خود یک علم است یا نه، اختلاف نظر دارند.

نیاز داریم، رشته‌ای در عرصه علوم رفتاری است که در سرزمین مسلمانان و به دست دانشمندان مسلمان علوم اجتماعی پدید آمده؛ دانشمندانی که حساسیتی را که امروزه بسیاری از ما داریم نداشته‌اند. روشن است که واپسین (یا نزدیک‌ترین) نامزد، علم‌العمران ابن‌خلدون است.

ابن‌خلدون، علم رفتاری جدید و بی‌سابقه را اختراع کرد که آن را علم تمدن بشر و جامعه انسانی می‌نامید (Khalidam, 1978: p. 38). وی این علم را به صورت علم مطالعه تمدن بشر و جامعه انسانی از منظر «تیین اوضاع و احوالی که برای جوامع بشری به مقتضای ذات آن‌ها اتفاق می‌افتد»، تعریف می‌کند* (Ibid). ابن‌خلدون در جهت بیان اهداف علم جدید خود و ضرورت آن برای فهم تاریخ، بارها تأکید کرده است که علم جدید او کشف الگوی اجتماع بشری را به گونه‌ای که برای تمام بشر به کار رود، هدف قرار داده است. در این باره، او کلمات «ماهیت» اجتماع بشری را برای این که معنایش درست فهمیده شود، هشت بار در طول سه صفحه تکرار کرده است (Ibid: p. 35 - 38). به عبارت دیگر ابن‌خلدون هیچ نیازی به منحصر کردن این علم به جوامع اسلامی یا مسلمانان احساس نکرد، چون این مطلب از کلیت علم جدید او و قدرت تحلیلی آن برای توضیح رفتار تمام افراد بشر می‌کاست.

هدف علم جدید ابن‌خلدون به دست آوردن قوانین جهانی است؛ قوانینی که می‌تواند برای آزمون تاریخ و جدا کردن داستان‌های راست آن از داستان‌های دروغش مورد استفاده قرار گیرد (Ibid). بدیهی است ابن‌خلدون، به دلیل داشتن چنین نگرش فراگیری، هرگز غیراسلامی شمرده نمی‌شود؛ بلکه شاید او اسلامی‌تر از بسیاری از نویسندگان معاصر خود باشد که کلمه «اسلامی» را در جمله‌های فراوانی تکرار می‌کنند، و علم جدید او درباره

* این ترجمه از نام علم جدید ابن‌خلدون، ممکن است معنای دقیق عبارت عربی او را آشکار نکند. کلمه «عمران از آیات قرآنی گرفته شده است». «او کسی است که شما را از خاک آفرید و به شما دستور داد تا زمین را آباد کنید». آن‌ها از آن‌ها قوی‌تر بودند و زمین را در مقیاس بزرگ‌تری از آنچه آن‌ها انجام داده بودند، زراعت کردند و آن را دارای جمعیت ساختند. «عمران» یعنی پیشرفت، کامیابی، اشباع کردن زمین با فعالیت‌ها، ساختن زمین، دارای جمعیت کردن زمین و غیره.

، علم‌ال عمران نظام اسلامی بود، نه نظام سنتی.

بنابراین، ما دارای پیشینه‌ای از علم رفتاری هستیم که با پدیده‌ای جهانشمول سروکار دارد؛ علمی که مسلمانان ناچار نبودند آن را در جامعه مسلمان یا نظام اسلامی محدود کنند. چرا ما اقتصاددانان اسلامی نتوانیم درباره مفهوم جهانی از علم اقتصاد نیز بیندیشیم؟ در واقع علم‌ال عمران ابن‌خلدون تا حدی علم اقتصاد را به صورت شاخه فرعی پوشش می‌دهد. او در ذکر مواردی از اجتماعی کردن بشر که در قلمرو دانش اختراعی او است، می‌گوید:

... آنچه مردم از درآمد، معاش، علوم، مهارت‌ها [و صنایع] و غیره دارند، حاصل کار و تلاش آن‌ها است (Ibid: p. 35).

علم اقتصاد در جایگاه بخشی از مطالعه تمدن و جامعه بشر باید چنین تعریف شود:

مطالعه رفتار فردی و اجتماعی بشر درباره استفاده از منابع در جهت تأمین اهداف مادی بشر.

اگر ما درصدد استفاده از اصطلاحات ابن‌خلدون می‌بودیم، عبارت «به مقتضای ذات» را بعد از کلمه «رفتار» می‌افزودیم؛ اما من گمان می‌کنم «رفتار بشر» کافی است؛ زیرا عبارتی کلی است که در مورد همه افراد بشر با قطع نظر از وابستگی‌های اجتماعی، سیاسی، مذهبی و مانند آن به کار می‌رود؛ بنابراین، علم اقتصاد از دید اسلامی ابن‌خلدون، رفتار مردان و زنان را به صورت فردی و اجتماعی، در جهت فهم الگوها و روش‌های این رفتار، انگیزه‌ها و مشوق‌های آن، اهداف و مقاصد آن، واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های آن، با محدود کردن به موقعیت‌ها و هنجارهای خاص و یک‌سری ارزش‌های اخلاقی یا چارچوب قانونی، سیاسی، مذهبی و غیره و بدون چنین محدودیت‌هایی، مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ در نتیجه، قوانین رفتار و روابط اجتماعی به هم پیوسته‌ای که به وسیله این مطالعه کشف می‌شود، باید در مورد تمام مردان و زنان با اختلاف‌های موقعیتی قابل تطبیق باشد؛ اختلاف‌هایی که حاصل جو یا محیط معنوی، روانی، سازمانی و مانند آن است که ظرف رفتار را می‌سازند.

این رشته نمی‌تواند به این دلیل که کلمه «اسلامی» در نام و تعریف آن ظاهر نشده یا به سبب این‌که به تلاشی سنجیده برای اسلامی کردنش نیازمند است، رشته‌ای غیراسلامی وصف شود. این رشته قسمتی از آن چیزی است که خدا به ما دستور داده در این جهان یاد

، چنین مطالعه‌ای ما را توانا می‌سازد تا قوانین جهانشمول را که به ما این بخش از زندگی انسان را می‌آموزد، کشف کنیم و جهت آن را هر جا که لازم باشد، به سوی بندگی خدا - سبحانه و تعالی - تغییر دهیم.

زرقا، وقتی پیش‌فرض‌های وصفی اقتصاد سنتی را به صورت بخشی از اقتصاد اسلامی پذیرفت، به این مطلب بسیار نزدیک شد. او همچنین اظهار کرد که اسلام خودش، پیش‌فرض‌های وصفی خاصی را که حاوی هیچ‌گونه داوری ارزشی نیستند، تعیین کرده است. چنین قضیه‌های وصفی، با طبیعتی که دارند، فراخور بشرند (Zarqa, op.cit: pp. 18 - 19). این قضیه‌ها می‌توانند رفتار بشر را با روشی جهانشمول با قطع نظر از دین، فرهنگ، سطح توسعه، نژاد و غیره توضیح دهند.*

زرقا نتوانسته است خود را به طور کامل از گرایش جاری میان اقتصاددانان اسلامی، جدا کند (Zarqa, op.cit: p. 30) آن‌جا که بر این مطلب پای می‌فشارد که رشته اقتصادی اسلامی شده، توانایی توضیح الگوهای رفتاری را که با اخلاق اسلامی سازگاری ندارند مثل معاملات ناعادلانه (مثل آثار نرخ بهره) یا تولید کالاهای بد (مثل مواد الکلی) ندارد.** افزون بر تأکید بر این مطلب که موضوع اصلی علم اقتصاد، رفتار بشر است، این تعریف نیز بر جنبه‌های خرد و کلان رفتار تأکید دارد. طبق نگرش ابن‌خلدون در کتاب عمران خویش، رفتار بشر یک جنبه فردی، و یک جنبه دیگر دارد که نتیجه اجتماعی شدن است. جنبه دوم، جنبه کلان یا کلی است که رفتار گروه‌ها یا جوامع را منعکس می‌کند. افزون بر آن، تعریف پیشنهادی در دام کمیابی گرفتار نیامده است. آشکار است که فقط

* گاهی اوقات قضایای وصفی که از وحی به دست می‌آیند، از قضایای وصفی که به وسیله اقتصاددانان غربی مطرح شده‌اند، در توضیح رفتار بشر کارآمدترند، برای مثال، مراجعه شود به «قیاس منطقی افق زمان بلندمدت مندرکف در مورد بیشینه‌سازی مطلوبیت مصرف‌کننده (ر.ک: Kahf, 1978: P.19) یا مراجعه شود به «تابع چندبعدی تولیدکننده» در بیشینه‌سازی تولیدکننده که به وسیله صلیقی در The Economic Enterprise in Islam, Islamic Publications Ltd, Lahore, Pakistan, 1927, pp. 11-34. زرقا، همان و ص ۱۴ و ۱۵، به قیاس‌های منطقی متعدد دیگری اشاره می‌کند؛ مثل رابطه بین ثروت و عداوت، عشق به ثروت، و به عبارت دیگر، ثروت بیشتر بر ثروت کمتر ترجیح داده می‌شود و مانند آن. ** «good» (کالا) به صورت اسم از کلمه «good» به صورت صفت مشتق شده است. این کلمه از داوری ارزشی پر است؛ پس این کلمه، با کلمه «خیر» مترادف است وقتی دومی به معنای «اجناسی که از نظر اخلاقی مورد تأیید هستند»، استعمال شود (ر.ک: Kahf, 1978: pp. 23 - 22).

؛ اما مطلوبیت و

به‌ویژه مصرف منابع غیرکمیاب نباید به‌طور کامل از عرصه علم اقتصاد بیرون نگه داشته شوند؛ زیرا چنین مصرفی بر رفاه بشر و گرایش‌های اخلاقی و معنوی آنان (شکرگزاری خداوند) تأثیر می‌گذارد؛ چنان‌که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است که «آیا بنده شاکر خدا نباشم؟». افزون بر آن، کمیابی به تلاش و دانش بشری وابسته است.*

۱۶۹

علم اقتصاد اسلامی

علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش

تعریف پیشنهادی همچنین به جای آرزوها، خواسته‌ها و نیازها که در تعریف‌های غربی علم اقتصاد رایجند، و به‌جای «فلاح» و «ادای وظیفه الهی» که در تعریف‌های اسلامی مهم یافت می‌شوند، به اهداف مادی بشر پرداخته است. «اهداف بشر» واژه‌ای خنثا و بی‌طرف است که به‌طور مساوی در مورد بشر خدا ترس، شکاکان و منکران به‌کار می‌رود. افزون بر آن، صفت «مادی» قرار داده شده تا تلاش‌های بشری را که با تعالی معنوی و دیگر اهداف غیرمادی بشر ارتباط دارد، از تعریف خارج کند.

سرانجام، قلمرو «علم اقتصاد» چنانچه دوباره دیدگاه اسلامی تعریف شود، عبارت است از رفتار بشر با همه جوانب آن و تحت هر نوع از ارزش‌های اخلاقی، مذهبی و داخل تمام چارچوب‌های اجتماعی، سیاسی و قانونی. نظریه‌های اقتصادی باید بتوانند رفتار مؤمنان و غیرمؤمنان را در جهت پیگیری اهداف مادی توضیح دهند. این نظریه‌ها باید قابلیت درک انگیزه‌های تأمین مالی براساس ربا، قیمت‌گذاری مبتنی بر بیع مرابحه و تأمین مالی مشارکتی براساس مشارکت در سود و زیان را داشته باشند.

یک نتیجه مهم بحث پیشین آن است که اقتصاددانان اسلامی نیاز دارند درباره همه آنچه علم اقتصاد از آن بحث می‌کند و درباره این‌که آیا به واقع مجبوریم شاخه دیگری از علم اقتصاد را در قالب علم اقتصاد اسلامی درست کنیم یا به‌عبارت ساده‌تر آیا مجبوریم چشم‌اندازی اسلامی از رشته‌ای مشابه داشته باشیم، تجدیدنظر کنند. به‌طور مشخص‌تر بحث گذشته بر مطالب ذیل دلالت دارد:

* خداوند به آدم علیه السلام علم آموخت (قرآن (۲)، (۳۱) تا بعد بتواند در بهترین استفاده از تمام منابعی که در اطراف او است، بر آن علم تکیه کند.

۱. به رشته‌ای علمی** نیاز است که موضوعاتی را که به‌طور معمول به‌صورت موضوعات اصلی علم اقتصاد جهانشمول وصف می‌شود، بررسی کند.*
این نیاز شبیه نیازی است که به‌واسطه ابن‌خلدون وقتی که علم‌العمران را اختراع کرد،

** میزان تأثیر ارزش‌ها بر این رشته، مشابه تأثیر آن‌ها بر علوم اجتماعی دیگر است. با وجود این که انسان تمایل دارد، این نظریه افراطی را رد کند که «تمام قواعد وصفی این رشته علمی داوری‌های ارزشی محض است»، به سختی می‌توان از این ادعا دفاع کرد که این رشته علمی مصون از پیش‌فرض‌های ارزشی است (ر.ک: Bloug, 1980: p. 134 - 135). بخش دوم بیان می‌کند که وحی الهی از نقش پیش‌فرض‌های ارزشی در فهم رفتار بشر می‌کاهد.

* سلطان ابوعلی در مقاله خود «المشکلات الاقتصادية العامة المعاصرة و حلها الاسلامی» (مشکلات جاری اقتصادی جهان و راه‌حل‌های اسلامی آن‌ها) که یک مقاله گفت‌وگو است و به‌وسیله مرکز بین‌المللی تحقیقات اقتصاد اسلامی، ۱۹۸۱ (ص ۱۹) منتشر شده، بحث کرده که مسأله اصلی رشته علم اقتصاد باید از تخصیص منابع به سوی خواسته‌های بشر تغییر جهت دهد. متأسفانه مسأله اخیر موضوعی برای مطالعه زیست‌شناسانی است که قادرند برای کاهش نیازهای معاش بشر روش‌هایی را ابداع کنند! یا اخلاقیونی که قادرند تا مردان و زنان را متقاعد کنند که کالاها و خدمات مادی کمتر را بر بیشتر ترجیح دهند. به هر حال، در هر سطح از پیشرفت‌های زیستی و اخلاقی مسأله تخصیص «منابع کمیاب» برای مطالعه اقتصاددانان باقی می‌ماند؛ زیرا کمیابی همواره با در نظر گرفتن موارد استفاده منابع معنا می‌یابد. افزون بر آن، حتی در جامعه به‌طور کامل اسلامی که اصل اخلاقی، «عدم اسراف» از درون به‌وسیله افراد رعایت، و از خارج هم به‌وسیله قانون اعمال می‌شود، خواسته‌ها و آرزوهای بشر بیش از منابع موجود است به حدی که این خواسته‌ها می‌توانند برای تمام اهداف تحلیلی، نامحدود تلقی شوند. به‌ویژه اگر ما این بحث زرقا را بیفزاییم که می‌گویید: «یکی از پیش‌فرض‌های اثباتی که از وحی به‌دست آمده، آن است که بشر بیشتر را بر کمتر ترجیح می‌دهد» (ر.ک: Zarqa, op.cit: p. 15).

نمی‌توان گفت که الگوهای مصرف در جامعه مرفه، با تمام اسراف‌ها و اتلاف‌هایی که ابوعلی به آن‌ها انتقاد کرده است، مشکل جدی برای تخصیص منابع از راه سازوکار بازار به بار نمی‌آورد و باعث انحراف‌های ناخواسته در زمینه توزیع نمی‌شود. این اثر طبیعی به جهت مخالفت با نظام بازار، به جای این که تعریفی جدید از علم اقتصاد را ارائه کند، به نارضایی از سازوکار بازار به‌صورت تخصیص‌دهنده منحصر به فرد منابع و توزیع‌کننده منحصر به فرد درآمد دعوت می‌کند. از طرف دیگر، وقتی اقتصاددانان (اعم از اقتصاددانان اسلامی و غیراسلامی) مشکل اقتصادی را همان تخصیص معرفی کنند؛ منحصر کردن رشته علمی خود در این مطلب، گستره این علم را به خوبی تعیین می‌کنند. آن‌ها همواره منظورشان این است که راه‌حل این مشکل می‌تواند از راه این رشته علمی با فرض ثبات دیگر وضعیت‌ها جست‌وجو شود. هر مسلمان یا غیرمسلمانی، می‌داند که سروکار داشتن با بشر موضوع چند رشت‌ه‌ای است؛ از این‌رو، به‌طور تقریبی در همه موارد و در همه جوامع، ابزارهای غیراقتصادی همیشه عهده‌دار حل مسأله اقتصادی شده‌اند. اگر چارچوب‌های اخلاقی، تکنولوژیکی، قانونی و دیگر چارچوب‌ها تغییر داده شوند، اقتصاددانان با مشکل تخصیص جدیدی مواجه می‌شوند.

. به عبارت دیگر، حتی اگر علم اقتصاد در روزگار ما وجود نداشت،

اقتصاددانان اسلامی باید انگیزه ساختن آن را احساس می کردند.

۲. هیچ نیازی به افزودن قید «اسلامی» به چنین رشته علمی نیست، دین ما این افزودن را نخواست است، و محققان مسلمان هم که از جهت فرهنگی و غیر فرهنگی پیشتاز بودند، چنین قیدی را بیفزودند. افزودن این قید همچنین غلط انداز است؛ زیرا ممکن است به این معنا باشد که «قوانین» اقتصادی «علم اقتصاد اسلامی» درباره تمام بشر و جوامع بشری عام و جهانشمول نیست.*

در ضمن، پسوند «اسلامی» می تواند محدودکننده باشد؛** به ویژه وقتی قلمرو این رشته علمی را به چارچوب پیش فرض های ارزشی اسلامی محدود کند.***

* بسیاری از قوانین جهانشمول رفتار بشر را می توان از قرآن و سنت استخراج کرد. زرقا 16 - 15 p. Ibid: مثال های متعددی می زند که چند مورد از آنها عبارتند از:

- رابطه مثبت بین ثروت و سوءاستفاده از قدرت (مستفاد از شوری (۴۲)، ۲۷ و یک روایت «... ای کاش صبر می کردید؛ اما ... فقری که انسان را به فراموشی وامی دارد یا غنای که باعث شود انسان از دارایی دیگران سوءاستفاده کند»).

- مردان و زنان مقدار بیشتر (از اشیاء و ثروت مادی) را بر مقدار کمتر ترجیح می دهند (مستفاد از قرآن (آل عمران ۲)، ۱۴ و ۱۵) و از روایتی به این مضمون که بنی آدم هر چقدر به دست آورد، باز هم بیشتر می خواهد).

- رابطه مثبت بین مشکلات اقتصادی و رواج عملیات ربا (مستفاد از بقره (۲)، ۲۶۷ و یک روایت به این مضمون: «مردمی که میان آنان ربا رواج یابد، مشکلات اقتصادی دامن گی رشان می شود»).

- رابطه مثبت بین مشکلات و فقدان ایمان (مستفاد از قرآن (۲۰)، ۱۲۴ و (۷)، ۹۶).
- مردان و زنان طبق افق زمانی بلندمدت رفتار می کنند (مستفاد از یک روایت که می گوید: پیغمبر اکرم ﷺ خطی را به نشانه آرزوهای فردی ترسیم کردند و این خط فراتر از عمر بشر ادامه داشت).

- دارایی های فرد از آنچه به ارث می برد، برای او عزیزتر است (از یک خبر موثق).

** به نظر می رسد بسیاری از اقتصاددانان اسلامی، اقتصاد اسلامی را فقط مطالعه کاربرد علم اقتصاد برای جوامع اسلامی تلقی می کنند؛ خواه در شکل به طور کامل آرمانی آن و خواه در شکل واقعی آن که امروزه در کشورهای مسلمان وجود دارد. برای نمونه، ر.ک: M. A. Mannan, 1982، به ویژه علل دوم، پنجم و ششم او را ببینید. همچنین ر.ک: (Hasanuz Zaman, Op.cit)

*** همان گونه که زرقا عمل کرده و قلمرو این رشته علمی را به سه گستره محدود ساخته است: پیش فرض های ارزشی اسلامی، فرض های اثباتی مأخوذ از وحی، اصول اثباتی که به وسیله اقتصاددانان

۳. رویداد تاریخی تأسف‌بار که مسلمان در سایه یا جنب تمدن بشر در چند قرن اخیر سقوط کرد، به علم اقتصاد اجازه داد تا برخلاف علم‌المران تحت فرهنگ Judo - Roman توسعه یابد. این امر، مَهر فرهنگی محدودکننده‌ای بر علم اقتصاد زد که آن را از جهانی‌شدن کامل باز می‌دارد. زرqa به‌درستی نیاز به پاکسازی رشته علمی خود از پیش‌فرض‌های ارزشی که به‌وسیله اقتصاددانان وارث Judo_Roman در آن وارد شده و نیاز به پاکسازی آن از آثار این پیش‌فرض‌ها بر فرضیه‌های اثباتی رشته پیش‌گفته خاطر نشان کرده است (Zarqa, op.cit, pp. 19 - 22).

۴. نظام اقتصادی اسلامی باید جایگاه خود را در رشته علم اقتصاد همانند جایگاه دیگر نظام‌های اقتصادی پیدا کند. و همچون دیگر نظام‌های اقتصادی، مطالعه نظام اقتصادی اسلامی همان‌گونه که «بایدها» را شامل می‌شود لازم است آثار «بایدها» بر متغیرها و روابط درون اقتصاد اسلامی را نیز شامل شود. این آثار باید در پرتو نظریه اقتصادی درباره فطرت بشری و جهانی که از هر پیش‌فرضی آزاد شده است، تحلیل شوند.

در این باب، تعریف پیشنهادی تاج‌الدین از علم اقتصاد اسلامی که عبارت است از «مطالعه سیاست‌های کلان در جامعه اسلامی»، به سبب تمرکز آن بر آنچه باید انجام شود و بر این‌که موقعیت‌های رفتاری معین چگونه و به سوی چه اهدافی با تصمیم عام از جانب مقام‌های صلاحیت‌دار باید تغییر کند، می‌تواند تا اندازه‌ای مناسب باشد.

۵. سرانجام اصطلاح «علم اقتصاد اسلامی» می‌تواند به‌طور کلی به‌صورت زیرشاخه‌ای از علم اقتصاد که با نظام اقتصاد اسلامی و تأثیر آن بر متغیرها و تصمیم‌های اقتصادی سروکار دارد، تجویز شود. تا آن‌جا که به نظریه اقتصادی مربوط می‌شود، نظریه اقتصادی وسیله‌ای است که به ما اجازه می‌دهد واکنش اقتصادی مردان و زنان را در چارچوب نظام اقتصاد اسلامی درک کنیم و سیاست‌های مناسب برای تبدیل «هست» به «باید» یا برای چگونگی ترسیم‌کردن «باید»، در حوزه زندگی مسلمان‌ها را پیشنهاد کنیم.*

ه‌ها و تحلیل‌هایشان استنتاج شده است (ر.ک: Zarqa, op.cit: p. 19). افزون بر این

اساس تحدید با جهانشمولی فرض‌های اثباتی مبتنی بر وحی که زرqa آن را بخوبی بیان کرد، تناقض دارد (ص ۱۴ - ۱۸). در مقابل، او می‌توانست فرض‌های ارزشی را به‌صورت موارد خاص قوانین اقتصادی جهانی در نظر بگیرد.

* صدیقی در «1982, pp. 179-183» این‌گونه توصیه‌های سیاستی را بخشی روشن از تعریف علم اقتصاد

بخش دوم: روش‌ها و ابزارها

بخش اول با نتیجه‌گیری دو نکته مهم به پایان رسید: اول این که اگر علم اقتصاد اسلامی به‌طور کلی بتواند به‌صورت قسمتی از علم اقتصاد به‌کار رود، این چیزی بیش از اعمال کردن نظریه اقتصاد در مورد نظام اقتصادی اسلامی نیست. در این صورت، علم اقتصاد اسلامی نه علم مستقل قلمداد می‌شود و نه ماهیت علمی علم اقتصاد را نفی می‌کند. دوم آن که نظریه اقتصاد سنتی (یا غربی)، به سبب علل تاریخی که آن را با فرض‌ها و گرایش‌های Judo-Roman گرانبار کرده، از توضیح ماهیت بشر ناتوان آمده است؛ به‌ویژه نظریه اقتصاد غربی فاقد دانش حاصل از وحی است و داخل محدوده خود، قضایایی را که تحت تأثیر نظام‌ها و عقاید ارزشی منطقه‌ای قرار گرفته‌اند به دوش می‌کشد. این امر باعث شده تا این نظریه نتواند در برخی زیرمجموعه‌های جامعه جهانی مثل جهان اسلام که آن‌جا ترکیبی از ارزش‌ها و الگوهای رفتاری پدید آمده است که با ترکیبی که در زادگاه علم اقتصاد غربی به وجود آمده مطابق نیست، معتبر باشد.

این دو نتیجه، وظیفه دو جانبه اقتصاددانان اسلامی را مشخص می‌کند:

اول، استخراج نظام اقتصاد اسلامی و دوم، بازنگری نظریه اقتصاد سنتی. به‌صورت کنایه باید گفت که تفاوت کمی میان اقتصاددانان اسلامی و دیگر اقتصاددانان (سنتی) در حرفه‌شان وجود دارد. این تفاوت به مقدار پیروی آگاهانه یا ناخودآگاهانه پیشین از نظریه ارزشی بستگی دارد. این مطلب مشخص است که علوم اجتماعی از جمله علم اقتصاد از یک سو و جهان‌بینی‌ها و ارزش‌های فردی و اجتماعی از سوی دیگر از همدیگر غیرقابل تفکیکند؛ هر چند برخی اقتصاددانان گاهی تمایل دارند این مطلب را پنهان کنند.*

بدیهی است که اقتصاددانان اسلامی به سبب هوشیاری عقیدتی، به‌طور معمول از هم‌تایان خود در مورد وابستگی‌های عقیدتی صریح‌تر هستند. تأکید بر پیروی «عقیدتی» که میان بسیاری از اقتصاددانان اسلامی یافت می‌شود، شاید فقط جلوه‌ای از حساسیت آن‌ها برای صریح‌بودن باشد؛ گرچه به‌نظر می‌رسد برخی از آن‌ها چنین تأکیدی را تا حد نفی

* See for example Warrent J. Samuels, 1977: pp. 473 - 475.

، پیش برده‌اند. **

در تلاش ما برای مطالعه روش اسلامی علم اقتصاد و مطالعه این‌که این روش چه تفاوتی با روش اقتصاددانان غرب دارد، احساس می‌کنیم هرگونه تعمیم اگر باعث سردرگمی نشود، فقط می‌تواند کمک کوچکی بکند؛ بنابراین، ضرورت دارد کیفیت نگرش به هر یک از دو وظیفه اقتصاددانان اسلامی را که پیش‌تر به آن اشاره شد تحلیل کنیم.

أ. روش استخراج نظام اقتصادی اسلامی

نظام اقتصادی از سه عنصر تشکیل شده است:

۱. فلسفه یا عقاید اساسی؛
۲. اصول موضوعه، فرض‌ها و قواعد کلی که از عقاید أخذ می‌شوند؛
۳. قوانین اجرایی که وقتی درباره منابع مادی و انسانی معین اجرا شوند، باعث قاعده‌مند کردن و قالب‌بندی روابط تولید، توزیع و مصرف و نیز درجه کامیابی اقتصادی جامعه می‌شوند. بنابراین نظام اقتصادی نباید تماس با زندگی واقعی را از دست بدهد؛ همان‌گونه که نظام حقوقی برای باقی‌ماندن در عرصه هستی نیاز دارد قابلیت اجرایی خود را حفظ کند؛ بنابراین، وظیفه استخراج نظام اقتصاد اسلامی از دو بخش تشکیل می‌شود.
 ۱. اکتشاف نظری تمام اجزای تشکیل‌دهنده نظام و سازگاری درونی آن؛ ۲. بررسی درباره اعتبار و قابلیت اجرای نظام، شامل روشی که متغیرها و رفتارها در چارچوب نظام تحت تأثیر واقع می‌شوند.

شیوه اسلامی زندگی در تمام جنبه‌های خود از منابع اصلی اسلام یعنی قرآن و سنت استخراج شده است. این منابع فقط خط‌های کلی نظام اقتصاد اسلامی را ارائه می‌دهند و بسیاری از جزئیات را وامی‌گذارند تا به وسیله متفکران مسلمان انجام شوند. * حتی با توجه

** See for example, Akram Khan, 1985: pp. 20 - 22.

* این مطلب براساس فقه اهل تسنن صحیح است؛ زیرا آن‌ها از روایات نورانی امامان علیهم‌السلام محرومند. براساس فقه شیعه، حکم هر عملی با نص خاص یا عام بیان شده است. آیات و روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام نه تنها خطوط کلی شیوه اسلامی زندگی را ترسیم کرده‌اند، بلکه جزئیات آن را نیز در بسیاری موارد بیان داشته‌اند. عقل، افزون بر این‌که یکی از منابع استنباط شیوه زندگی اسلامی است، در مقام تطبیق این شیوه در زمان و مکان خاص نیز کاربرد دارد (ح.م).

و رسول او نازل شده است، وجود دارد.

کشف نظام اقتصادی اسلامی

اساساً روش کشف نظام اقتصادی اسلامی شبیه روش کشف نظریه‌ها و قوانین کلی در علم فقه است. در تنظیم قضیه‌ها و قوانین کلی، فقیهان باید تمام متن قرآن و سنت را بررسی کنند.

۱۷۵

اقتصاد اسلامی

علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش

برخی از این قوانین و قضیه‌ها ممکن است در متون اصلی یافت شوند؛ به‌طور مثال، قاعده «لا ضرر ولا ضرار» به معنای «نباید هیچ‌گونه ضرر یا تبادل ضرر وجود داشته باشد»، به‌صورت حدیثی از پی‌امبر ﷺ نقل شده است (به‌وسیله مالک، ابن‌ماجه و الدرّاغوتی). همچنین است قانون «الخراج بالضمنان» که معنای آن، «درآمد در مقابل هزینه» است. این قانون هم متن روایت است (به نقل از ترمذی، ابوداوود و نسای‌ی). برخی دیگر از قوانین از جمع‌شدن تعدادی از نصوص به‌دست می‌آیند که هر کدام از آنها فقط درباره یک زمینه یا مورد خاص است؛ اما وقتی تمام آنها کنار یک‌دیگر قرار می‌گیرند، گرایش یا قانون کلی را آشکار می‌سازند؛ به‌طور مثال، قانون «المشقه تجلب التیسیر» * مشقت، باعث تسهیل می‌شود، از نصوص متعددی از قرآن و سنت اخذ شده است. **

در عین حال، برخی قوانین دیگر مبتنی بر ادراک عمومی و عقلانیت بشر (از جمله همان‌گویی) هستند مثل «لا اجتهاد فی مورد النص» که معنایش آن است که «در صورتی نظر شریعت به نص صریح به ما رسیده باشد، نباید اجتهاد کرد، یا «التابع تابع» یعنی، «پیرو باید پیرو تلقی شود».

به همین نحو، عمده پیش‌فرض‌های نظام اقتصادی اسلامی با شیوه مشابهی استنتاج شده‌اند. برخی از آنها در قرآن و سنت یافت می‌شوند؛ مثل عدم بهره (ربا) (بقره ۲)، ۲۷۵ و ۲۷۸)، و وجود زکات. *** برخی از آنها با بررسی نصوص متعدّد استنباط می‌شوند؛

* این قاعده شبیه قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» در فقه شیعه است (ح.م).

** ر.ک: AL zarqa, 958: p. 977 - 978، آن‌جا که تعدادی از این نصوص جزئی را نقل کرده است.

*** زکات در ۲۸ جای قرآن آمده است.

**** یا وظیفه دولت در تضمین معاش برای همه افراد. ***** در عین حال، نوع سومی از پیش فرض‌ها از راه شعور عمومی و عقلانیت بشر استنتاج شده است؛ مثل مدنظر قراردادن بهبود امور اقتصادی مردم به صورت هدف کلی نظام اقتصادی اسلامی، و طراحی سیاست‌ها و تصمیم‌های دولت طبق آن. افزون بر آن باید توجه داشت که روش اصول به شدت به منطق ریاضی وابسته است. قواعد کلی قیاس چیزی جز کاربرد قواعد کلی ریاضی از قبیل تساوی، اصل تعدی، جمع پذیری و مانند آن نیست. قیاس با تمام انواع آن از دو چیز تشکیل شده است: یکی کشف مشابَهت‌ها (و تفاوت‌های) بین موضوعاتی که حکم شرعی مشخص دارند و دیگر موضوعاتی که حکم شرعی آن‌ها معلوم نیست و باید مشخص شود، و دوم استنباط حکم دومی از اولی طبق این مشابَهت‌ها (و تفاوت‌ها). قیاس، ابزار ضرور برای استنباط نظام اقتصادی اسلامی است.*

در حالی که عالم اصولی با نصوصی که از منابع اسلامی به دست آمده‌اند کار می‌کند، اقتصاددان اسلامی در تلاش خود برای کشف نظام اقتصادی اسلامی افزون بر این با متون فقهی هم کار می‌کند. ** به عبارت دیگر، فقه، منبع ضرور دانش برای اقتصاددانان اسلامی است؛ به طور مثال، در جهت توسعه ابزارهای تأمین مالی مطابق با شریعت، درکی عمیق از مواضع فقهی در مورد مضاربه، شرکت، قرارداد بیع، قرض و ربا ضرور دارد. ****

به طور کلی، روش استخراج نظام اقتصاد اسلامی از منابع اصلی اسلام به روش

**** برای مثال، ر.ک: (۷)، ۵۹، آیات زکات و آیات ارث، و روایاتی که در موضوعات برادری و مراعات افراد فقیر و نیازمند و غیره وارد شده‌اند.

**** برای نمونه، ر.ک: روایات متعددی که در مورد تضمین دیون و افراد تحت تکفل فرد متوفی، جمع آوری و جیره بندی غذا در سفر در صورت کمبود غذاها، تأمین نیازهای مادی شهروندان غیرمسلمان و غیره وارد شده‌اند.

* در فقه شیعه به جهت وجود روایات فراوان اهل بیت علیهم السلام و قواعد کلی مستنبط از آن‌ها به نیازی قیاس نیست و قیاس برای استنباط حکم شرعی معتبر نیست؛ بنابراین نمی‌تواند در استنباط نظام اقتصادی به مفهومی که مورد نظر نویسنده است، به کار رود (ح.م).

** اگر اقتصاددان اسلامی خود فقیه باشد، در کشف نظام اقتصادی به طور مستقیم به نصوص و دیگر منابع استنباط مراجعه خواهد کرد و به رجوع به فتوای فقیهان نیازی ندارد (ح.م).

*** برای مطالعه بیشتر درباره مبنای فقهی نظام اقتصادی اسلامی، ر.ک: زرqa، همان.

، بسیار شباهت دارد.

حداکثر استفاده از متون قرآن و سنت در جهت ترسیم قالب کلی یا ارکان اصلی نظام اقتصاد اسلامی و گنجاندن موضوعات فردی درون آن ارکان، وقتی ارزشمند است که در همان زمان، میراث فقهی را با وسیله‌های مفید در جهت فهم این متون به کار بریم.

افزون بر این، همان‌طور که بین اجتهادی که در طراحی دقیق نظام اقتصادی اسلامی، و اجتهادی که برای استنتاج نظام فقه اسلامی نیاز است، شباهت وجود دارد، همچنین بین ابزارهای آزمون قابلیت اجرای آن دو نظام هم مشابهت وجود دارد. کاربرد در زندگی واقعی و داده‌های تجربی زمینه آزمون درست را برای اعتبار نظام اقتصادی اسلامی، نشان می‌دهند، و مبنایی برای روند ضرور بازخورد اطلاعات (اخذ اطلاعات و مقایسه آن‌ها با استاندارد) در آزمون قوانین کاربردی نظام فراهم می‌آورند؛ برای مثال، زکات بر مبنای دکرین عدالت و بی‌کفایتی نظام بازار در دستیابی به عدالت توزیعی است.* قواعد کلی زکات از متون قرآن و سنت به دست آمده‌اند. این قواعد کلی شامل متعلقات زکات و مستحقان آن می‌شود. سرانجام بیشتر قوانین اجرایی زکات مثل تمیز بین انواع آشکار و پنهان دارایی‌ها، گردآوری به صورت جنسی یا پول نقد، حوزه دخالت دولت در روند گردآوری، توزیع و غیره، بیشتر این قوانین به وسیله محققان مسلمان از راه اعمال زکات در زندگی واقعی استنتاج شده‌اند؛ به طوری که فرایند مستمر بازخورد اطلاعات و بازنگری قوانین اجرایی نظام اقتصادی اسلامی درباره تغییر وضعیت و احوال بشر و منابع مادی جامعه مسلمان، برای دانشمندان علوم اجتماعی به وقوع می‌پیوندد.

تاریخ به صورت دفتر ثبت تجربه بشر، برای دانشمندان علوم اجتماعی به منزله آزمایشگاه برای فیزیکدان‌ها است. توسعه نظام اقتصادی اسلام در ترسیم بسیاری از آزمون‌ها و درس‌ها از تاریخ اسلامی سود می‌برد. در عین حال، نباید اجازه داده شود که تجربه تاریخی بر ساختار نظام حاکم شود؛ چون ساختار نظام باید با قطع نظر از ترکیب‌های

* این مطلب در سوره ۳۶ آیه ۴۷ قرآن بیان شده است «و هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود از آنچه خداوند به شما روزی داده است چیزی انفاق کنید، کافران، به اهل ایمان پاسخ می‌دهند: آیا به کسی که اگر خداوند می‌خواست به او هم روزی می‌داد، اطعام کنیم».

، با وضعیت متفاوت و سطح‌های گوناگون ترکیب‌های اجتماعی - اقتصادی متناسب باشد. افزون بر این، تجربه تاریخی از راه دیگر به واسطه کمک‌کردن به فهم اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های نظام اقتصادی اسلام بر طراحی دقیق آن اثر می‌گذارد. قرآن و سنت، سخنان متعددی درباره روابط اقتصادی دارند که تجربه تاریخی گذشته و حال برای فهم آن‌ها کمکی عظیم می‌تواند باشد؛ برای مثال، در قرآن و سنت عبارت‌هایی وجود دارد که فهم آن‌ها نیازمند اطلاعات معین تاریخی یا آماری است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «خداوند ربا را ناپود و صدقه‌ها را زیاد می‌کند» (بقره (۲)، ۲۷۶)، و «هرچه در راه خدا خرج کنید، خداوند آن مال را دوباره به شما می‌دهد» (سبا (۳۴)، ۳۹). پیامبر ﷺ همچنین می‌فرماید: «هیچ ثروتی به سبب صدقه‌دادن کم نمی‌شود» (به نقل از ترمذی) و «زکات (واجب‌الادا که پرداخت نشده) هرگز با ثروتی مخلوط نمی‌شود، مگر آن‌که آن را فاسد می‌سازد» (به نقل از البزار و البیهقی و دیگران). این نصوص و بسیاری دیگر از این قبیل می‌توانند با نظر به ماوراءالطبیعه تفسیر شوند بدین معنا که هر رابطه‌ای که این احادیث بیان می‌کنند، به آخرت بازگشت کرده یا طبق حکم خداوند است. اگر این احادیث کوچک‌ترین ربطی به این جهان دارند، چنان‌که این مطلب به وسیله بسیاری از تعبیر این احادیث تأیید می‌شود، فهم چنین روابطی فقط می‌تواند به تجربه عملی مردم و جوامع بستگی داشته باشد.

این درجه از اصالت تجربه (اگر کسی بتواند این اصطلاح را به صورت آزاد به کار برد)، فقط در مورد چنین روابطی که در این نصوص ذکر شد، به کار نمی‌رود؛ بلکه در مورد عناصر اخلاقی و نهادی نظام اقتصادی اسلامی هم به کار می‌رود. برای مثال، برخی اقتصاددانان اسلامی ادعا می‌کنند که ایمان به روز قیامت و ابدیت تنعم در بهشت، یا عذاب در جهنم، بر عقلانیت اقتصادی مسلمانان به واسطه توسعه افق زمانی آن‌ها تأثیر می‌گذارد (Kahf, 1981: pp. 19 - 20).

این ادعاها که به اخلاق باطنی عوامل اقتصادی مربوط می‌شوند، می‌توانند از راه تخصیص

*

ب. روش اسلامی علم اقتصاد

وظیفه دوم اقتصاددانان اسلامی عبارت است از بازیابی علم اقتصاد برای تشخیص و تفکیک پیش فرض‌های جهت‌مند، یعنی پیش فرض‌های ی که در بردارنده آرای عقیدتی، مکتبی و یا اخلاقی متخصصان و محیط آنان است.*

به‌رغم عمومیت قوانین اقتصادی، کشف این قوانین فرایندی است که به‌وسیله عقاید و ارزش‌های محققان و همچنین به‌واسطه استیلاي اوضاع اجتماعی و مکاتب اخلاقی واحدهای اجتماعی که رفتار آنها به‌وسیله متخصصان این رشته مطالعه می‌شود تحت تأثیر قرار می‌گیرد. باید افزود که تشخیص و تفکیک آثار این امور ارزشی، نه تنها در علم اقتصاد بلکه در تمام رشته‌های علوم اجتماعی، ابدأ کار آسانی نیست و دلیل آن طبیعت پدیده‌های اجتماعی و ویژگی‌های آنها در مقایسه با پدیده‌های فیزیکی است. در پیش فرض‌های اقتصادی، ارزش‌ها و عقاید با مشاهده‌های عینی به‌حدی آمیخته می‌شوند که تعداد فراوانی از دستاوردهای این رشته مخلوطی از عبارت‌های دستوری و اثباتی‌اند؛ برای مثال، به اندازه‌گیری درآمد ملی و تابع هدف مطلوبیت توجه کنند. درآمد ملی اقلام متعددی را شامل نمی‌شود؛ در حالی که این اقلام بر رفاه فردی و اجتماعی ملت تأثیر می‌گذارند؛ مثل

۱۷۹

اقتصاد اسلام

علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش

* تعیین کمیّت خصوصیات کیفی، روش قرآنی است. این روش بسیاری اوقات در مورد لذت‌های بهشت و مجازات‌های جهنّم به‌کار می‌رود؛ اما یک مثال جذّاب درباره این جهان را در سوره ۸ آیه ۶۵ و ۶۶ یافت می‌شود: «اگر میان شما بیست نفر صابر و ثابت قدم باشند، بر دویست نفر غلبه خواهند کرد و اگر میان شما صد نفر صابر باشند، بر هزار نفر از کافران غلبه خواهند کرد؛ زیرا کافران گروهی هستند که نمی‌فهمند. هم اکنون خداوند تکلیف شما را سبک کرد؛ زیرا دانست که در شما نقطه ضعفی است؛ پس اگر میان شما صد نفر صابر و ثابت قدم باشند، بر دویست نفر غلبه خواهند کرد، و اگر هزار نفر باشند، به اذن خداوند بر دو هزار نفر غلبه خواهند کرد؛ زیرا خداوند با بردباران است.

* مثال روشن چنین پیش فرض‌هایی عبارت است از انگیزه اقتصادی منحصر به فرد (انسان اقتصادی) که باعث خروج مقدار به نسبت فراوانی از تصمیم‌های اقتصادی بشر از حیطه علم اقتصاد می‌شود. مثال دیگر عبارت است از نقش عمده‌ای که در تخصیص منابع به «بهره» داده شده است. این پیش فرض باید تا وقتی که ادبیات مدرن در بانکداری اسلامی تحوّل را آغاز کند، منتظر بماند. مثال دیگر، عبارت است از نقش اساسی بازار در نظریه کلاسیک به‌صورت یگانه تخصیص‌دهنده منابع و توزیع‌کننده درآمد. به این پیش فرض از پیش بسیاری از اقتصاددانان غربی اعتراض کرده‌اند.

ان در مساجد و دیگر مکان‌های عبادی، ارزش دانشی که به وسیله دانش‌آموزان اندوخته شده است، و فور نعمت لبخندها در روابط افراد و مانند آن. * استثنای چنین عناصر ارزشمندی از درآمد ملی، با این‌که بر رفاه تأثیر می‌گذارند، نتیجه آشکار فرض ارزشی جهت‌دار در مورد هر یک از این عناصر است. تابع مطلوبیت، مقدار کالاها و خدمات مصرف‌شده به وسیله مصرف‌کننده را شامل می‌شود؛ اما فقط با این فرض مبتنی بر ارزش که نظریه مصرف‌کننده، شامل اجناس و خدماتی که به وسیله بچه‌های یک فرد، مصرف می‌شوند، نمی‌شود. انسان به‌سختی می‌تواند اثبات کند که رفاه مصرف‌کننده به وسیله افزایش در مصرف بچه‌های او بهبود نمی‌یابد. در جامعه اسلامی می‌توان با قوت اثبات کرد که رفاه مصرف‌کننده به وسیله پدر و مادر و همسایگان او نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ چنان‌که در بسیاری از احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح شده است و در جوامع مسلم‌انان معاصر مشاهده می‌شود. * به هر حال، پیچیدگی وظیفه تصفیة علم اقتصاد از داوری‌های ارزشی که ناشی از عقاید، باورها و ارزش‌های محققان و محیط اطراف آن‌ها می‌شود، ممکن است ما را وادارد تا به جای آن‌که به زدودن همه آن‌ها امیدوار شویم، از قبول شفاف‌سازی چنین تصوورهایی دست بکشیم.

وظیفه دیگر اقتصاددانان اسلامی یعنی ادخال اصول موضوعه برگرفته از شریعت در علم اقتصاد اثباتی، وظیفه‌ای ساده‌تر و آسان‌تر از وظیفه اول نیست.

مسلمانان به خدایی که برای بندگانش حکیم‌ترین و رحیم‌ترین است، ایمان دارند، و هرچه او در قالب پیام الهی نازل کند، برای نوع بشر بهترین است. این مطلب یکی از مفاهیم اساسی عقیده اسلامی است؛ اما عرصه مشترک با غیرمسلمان را در علم اقتصاد اثباتی ارائه نمی‌دهد. وقتی در مورد نظام اقتصادی اسلام و کاربرد آن صحبت نمی‌کنیم، باید نظریاتی را که درباره عقیده خنثا هستند را از شریعت بگیریم؛ زیرا فقط این نظریات ماهیت

* نقل شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «لبخند شما هنگامی که با برادر خود روبه‌رو می‌شوید، نوعی صدقه است.»

* برای مثال‌های بیشتر، ر.ک: (Zarqa, 1958).

، قوانینی که وجود آنها شرط لازم علم اقتصاد است.**

قرآن و سنت، جمله‌های اثباتی متعددی در مورد رفتار اقتصادی انسان دارد؛ مثل «همانا بشر بسیار ناشکیبا آفریده شده است؛ وقتی شری به او رسد ناراحت شود و وقتی خیری [یا کامیابی] به او رسد، بخل ورزد» (معارج (۷۰)، ۱۹ - ۲۱)، «بخل در نفوس بشر غلبه دارد» (نساء (۴)، ۱۲۸). «او [= انسان] همانا ظالم و جاهل می‌باشد» (احزاب (۳۳)، ۷۲). «در چشمان مردم عشق شهوت به زنان، فرزندان و گنج‌های جمع‌آوری شده از طلا و نقره ... زینت شده است» (آل عمران (۳)، ۱۴)، و هكذا. این جمله‌ها و جمله‌های اثباتی مشابه مبتنی بر وحی، برای آن‌که قوانین علم اقتصاد را تنظیم کند، باید با مشاهده‌ها، توضیح‌ها و توجیه‌های عقلی بشر در هم آمیزد.

در اجرای وظایف تخلیه (در آوردن غلط‌ها) و تحلیه (افزودن مطالب صحیح)، تفکیک روشن پیش‌فرض‌ها و ابزارها ضرورت دارد. اقتصاددانان اسلامی در اهمیت ابزارهای تحلیل، اختلاف نظر اندکی با علم اقتصاد سنتی دارند. مطالب اساسی منطق ریاضی و تجربه‌گرایی، ابزارهایی رایج برای تمام اقتصاددانان است؛ چه اقتصاددانان اسلامی و چه غربی. با در نظر داشتن این مطلب که فرایند تصحیح این رشته، مستلزم تغییرهایی در تأکیدها و برخی اوقات هم مستلزم تنظیم متفاوت پرسش‌های معین خواهد بود، این‌گونه تغییر در ابزارهای تحلیل، فرایندی طبیعی و مستمر برای علم اقتصاد است و ادعای روش مجزا و متفاوت را توجیه نمی‌کند.

این مطلب ممکن است برای برخی اقتصاددانان اسلامی که ترجیح می‌دهند مطالب خود را با عدم وابستگی صریح به علم اقتصاد سنتی ارائه دهند، خوشایند نباشد. در این جهت، اقتصاددانان پیش‌گفته، به علت گرایش به تمایز از علم اقتصاد سنتی، تمایل به ردّ بسیاری از ابزارهای تحلیل اقتصادی را گسترش دادند. این امر ممکن است، دست‌کم تا حدودی از اشتباه‌گرفتن اصول موضوعه به جای روش ناشی شده باشد؛ برای مثال، سازوکار حداکثرسازی یک ابزار ریاضی، مستقل از تابعی است که به حداکثر می‌رسد. شخص

** زرقا ادعا کرده که شریعت به وجود قوانین جهانشمول نه تنها در علم اقتصاد، بلکه در تمام علوم اجتماعی اشاره دارد. او می‌افزاید که وجود چنین قوانین جهانشمولی، منطق اصلی نزول دین برای هدایت همه انسان‌ها و جوامع تا روز قیامت را می‌نمایاند (ر.ک: زرقا، همان).

* اگر چنین فردی به رعایت اخلاق اجتماعی خاصی وارد شود، او همان موضوع (منافع مادی خویش) را درباره قیودی که معلول ارزش‌های اخلاقی مورد قبول او هستند، به حداکثر خواهد رساند.

مسلمانی که ایمان به حسابرسی در روز قیامت و ثواب و عقاب الهی را که به تصمیم‌های اقتصادی او مرتبط می‌شود، در باطن خود نفوذ داده است و مسلمانی که در محیط نهادهای قانونی و اجتماعی اسلامی فعالیت می‌کند، تابع مرکبی که از این نوع از عقاید استنتاج شده را به حداکثر خواهد رساند. همه این سه گروه از عوامل اقتصادی هنوز می‌توانند از ابزار ریاضی حداکثرسازی یکسانی استفاده کنند؛ بنابراین، رد یا تعدیل تابع هدفی که فرد مادی‌گرا به حداکثر می‌رساند، مجوز نارضایی ما از ابزار تحلیلی که او به کار می‌برد نیست.

برای آن که عمومیت ابزارها را روشن‌تر کنیم، اجازه دهید از قرآن مثالی بزنیم. از آن جا که قرآن به عربی نازل شده، اصولی‌ان (کسانی که در زمینه قواعد استنباط مواضع و آرای شریعت تحقیق می‌کنند)، می‌گویند: کلمات قرآنی باید مطابق با معانی آن‌ها در زبان عربی فهمیده شوند. معنای دو کلمه قرآنی «یتنافس» و «المتنافسون» (مؤمنون (۲۶)، (۸۳) باید طبق زبان عربی فهمیده شود. این دو کلمه به ترتیب به معنای «رقابت‌کردن» و «رقیبان» است. مفهوم رقابت که در قرآن درباره لذت‌های آخرتی به کار رفته، همان مفهوم عربی است که ۱۴ قرن پیش به وسیله اعراب وقتی با یک دیگر مستمراً در معامله و دیگر موضوعات دنی‌ای رقابت می‌کردند، به کار برده می‌شد؛ یعنی ابزار (مفهوم رقابت) از هدفی که مردم با یک دیگر به سبب آن هدف رقابت می‌کردند، مستقل است. بقیه ابزارها، غیر از ابزارهایی که ناسازگاری آن‌ها با اسلام اثبات شده است، همین گونه‌اند؛ برای مثال مدل IS-LM می‌تواند برای تحلیل آثار معین زکات در یک جامعه اسلامی مورد استفاده قرار گیرد با این که این ابزار، ابزاری است که به وسیله اقتصاددانان غیرمسلمان اختراع شده است.

* گرچه بسیاری از اقتصاددانان امروزه بحث می‌کنند این مشکل است که مردم را به صورت کسانی که مطلوبیت یا منفعت را به حداکثر می‌رسانند، وصف کنیم و همچنین بحث می‌کنند که افزون بر مطلوبیت، انصاف و آداب و رسوم نیز بر رفتار بشر تأثیر می‌گذارند (ر.ک: Camerer and H. Thaler Nomalies, 1995: pp. 209-219).

اقتصاددانان مسلمان در تلاش برای تطهیر علم اقتصاد از نظریه‌های با بار ارزشی جانبدارانه که اقتصاددانان غربی آن‌ها را وارد کرده‌اند و در جهت غنی‌سازی علم اقتصاد با اصول موضوعه غیرارزشی که از وحی به صورت منبع اصلی دانش بشر* ناشی شده؛ ممکن است ناچار به تعریف مجدد و تصحیح تعدادی از مفاهیم پایه‌ای نظری اقتصاد باشند؛ اما آن‌ها به نفعی روش استقرایی و ابزارهای تحلیل نظری اقتصادی در هیچ مبنایی از مبنای عقیدتی نیازی ندارند.

سرانجام، مهم است توجه داشته باشیم که مباحث روشی در نظریه اقتصاد هنوز به پایان نرسیده است؛ بنابراین، اقتصاددانان اسلامی که به حق مدل‌های انسان اقتصادی را رد کرده‌اند، در این باب فقط نیستند؛ زیرا بسیاری از اقتصاددانان سنتی، پیش از این مدل‌های مزبور را تضعیف کرده‌اند (Myrdal, 1976: pp. 82 - 89). این بدین معنا است که صلابت نظریه‌پردازان نئوکلاسیک میان خود اقتصاددانان سنتی نیز چندان پذیرفته شده نیست. این مطلب در رشته اقتصاد اثبات شده که علم اقتصاد به صورت علم اجتماعی نه می‌تواند از دیگر شاخه‌های مطالعات اجتماعی جدا شود و نه از عقاید و ارزش‌های متخصصان آن؛* بنابراین، یادآوری می‌شود که همواره باید درجه‌ای از تأثیر عقیدتی که می‌تواند به وسیله خواننده‌ها و نظریه‌پردازها فهمیده و تحمل شود، وجود داشته باشد. همچنین این مطلب اثبات شده که هر نگرش تک‌بعدی فقط قسمتی از منظره را می‌تواند مشاهده کند. دعوت به روش کلی‌نگر در علم اقتصاد، خیلی پیش از آن‌که اقتصاددانان اسلامی صحبت درباره آن را آغاز کنند، از ناحیه غرب آمده است. ادعای اقتصاددانان اسلامی در مورد روش کلی‌نگر در علم اقتصاد به آن اندازه‌ای که ما پیش از این گمان می‌کردیم. بدیع به نظر نمی‌رسد (Akramkhan, op.cit)**.

* از آن‌جا که وحی از جانب خداوندی است که از همه بصیرتر است، تعریف بهتر و جامع‌تری را از رفتار بشر در مقایسه با پیش‌فرض‌های غیرارزشی اقتصاددانان به دست می‌دهد.

** (ر.ک: Blaug, Op.cit. به‌ویژه فصل پنجم، و Lawrence, 1982, and several others).

*** همین حرف به‌وسیله میردال سال‌ها ارائه شده است Mirdal, Gunar, op.cit، حتی J.S.Mill، به اصطلاح مخترع انسان اقتصادی هرگز در مورد انسان اقتصادی‌ای که قابل انفکاک از انگیزه‌ها و اهداف غیراقتصادی باشد فکر نکرده بود (ر.ک: Persky, 1995).

منابع و مأخذ

1. Akram Khan, "*Islamic Economics, Nature and Need*", Journal for Research in Islamic Economics, Vol. 1, No.2, 1404, the Center for Research in Islamic Economics, King Abdulaziz University, Jeddah.
2. Akram Khan, *Challenges of Islamic Economics*, All Pakistan Islamic Education Congress, Lahore, Pakistan, 1985.
3. Al Jabir, Taysir Abd, "*Comments on the paper of Khurshid Ahmad on Problems of Research in Islamic Economics*" presented at the Amman Seminar on Problems of Research in Islamic Economics, April 23-28, 1986.
4. Al Makarim, Zaidan Abu, *Ilm al 'Adl al Iqtisadi*, Dar al Turath, Cairo, 1974.
5. Al Sadr, Muhammad Baqir, *Iqtisaduna*, 2nd edition, Dar al Fikr, Beirut, 1968.
6. Al Tamimi, Shaikh 'Izzeddin K. *Comments on Anas Zarqa's Theoretical Problems in Islamic Economic Research_ presented at the Seminar on Problems of Research in Islamic Economics*, held in Amman, Jordan, April 23-26, 1986 and organized jointly by the Islamic Research and Training Institute of the Islamic Development Bank, Jeddah, and the Royal Academy for Research in Islamic Culture of Jordan the Seminar Proceedings, in Arabic.
7. Al Zarqa, Shaikh Mustafa, *al Madkhal al Fiqhi al, Amm*, 1st part, 2nd Vol.,

- Syrian University Press, 1958.
8. Arif Muhammad, "Toward a Definition of Islamic Economics", JRIE, Vol. 2, No.2, 1405.
 9. Blaug, Mark, *The Methodology of Economics*, Cambridge University Press, New York/London, 1980.
 10. Camerer, Colin and Thaler, Richard H. anomalies; Altimatums, Dictators and Manners, *Journal of Economic Perspectives*, V.9, No.2, Spring 1995.
 11. Donald, Lawrence A. *The Foundations of Economic Methods*, George Allen and Unwin, London, 1982.
 12. Draz, Muhammad Abdallah, *Al Din [The Religion]*, Dar al Qalam, Kuwait, 2nd edition, 1970.
 13. Ibn Manzur, Lisan al 'Arab, Dar Sader, Beirut, no date, v. 12.
 14. Kahf, Monzer, *Al Iqtisad al Islami [The Islamic Economy]*, Dar al Qalam, Kuwait, 2nd edition, 1981.
 15. Khaldun, Ibn, "*al Muqaddimah*", Dar al Qalam, Beirut, 1978.
 16. Kristol, Irving, "*Rationalism in Economics*", the Crises in Economic Theory, Daniel Bell and Irving Kristol, ed., Basic Books, Inc., New York, 1981.
 17. M.N.Siddiqi in, *The Economic Enterprise in Islam*, Islamic Publications Ltd., Lahore, Pakistan, 1972.
 18. Mannan, M. A., "*Why is Islamic Economics Important?*" Mimeograph of the International Center for Research in Islamic Economics, 1982.
 19. Myrdal, Gunnar, *the Meaning and Validity of Institutional Economics_ in Economics in the Future*, Westview Press, Boulder, Colorado, 1976.
 20. Persky, Joseph, *the Ethology of Homo economicus_ JEP*, V.9, No.2, Spring 1995.
 21. Quraishi, A.I. "Islam and the Theory of Interest".
 22. Samuels, Warrent J. *Ideology in Economics*, Sidney Weintraub, ed., Modern Economic Thought, Basil Blackwell Publishers, Oxford, 1977.
 23. Siddiqi, M.N., in "*An Islamic Approach to Economics*", knowledge for

What?, the Institute of Education, International Islamic University, Islamabad, 1982.

24. Sultan, Abu Ali, in his "*al Mushkilat al Iqtisadiyyah al 'Alamiyyah al Mu'asirah wa Halluha al Islami*" (World Contemporary Economic Problems and their Islamic solution), a discussion paper by the International Center for Research in Islamic Economics, 1981.
25. Tag el Din, Seif el Din, " *what is Islamic Economics*" Review of Islamic economics, Vol.3, No.2, 1994.
26. Zaman Hasanuz, "*Definition of Islamic Economics*", JRIE, Vol. 1, No.2, 1404.
27. Zarqa, Muhammad Anas, "*Tahqiq Islamiyyat 'Ilm al Iqtisad*", mimeograph.
28. Zarqa, Muhammad Anas, *ethodology fIslamic Economics_* in Monzer Kahf, ed., Lessons in Islamic Economics, forthcoming, IRTI, Jeddah. 1st part, 2nd Vol., Syrian University Press, 1958.

١٨٦

اقتصاد اسلامي

سال ششم / پاییز ١٣٨٥